مجله حوزه، شماره 151

**خرافه گرايى در آيين عزادارى**

**محمدصادق مزينانى**

خرافه هايى كه به عزاداريها، سوگواريها و آيينهاى بزرگداشت امام حسين(ع) راه يافته و ناهنجاريهايى را سبب گرديده، به دو گونه اند:  
الف. خرافه هاى شكلى.  
ب. خرافه هاى محتوايى.

**خرافه هاى شكلى**  
خرافه هاى شكلى، همانند استفاده از قمه (شمشيرى كوتاه و دودمه) زنجيرهاى تيغ دار، ابزار و آلات موسيقى و ناسازگار با مجلسهاى عزا، رفتارها و حركتهاى نابخردانه و دون شأن انسان و… .  
1. قمه زنى: اين رفتار و استفاده از شمشير دودم و زدن آن بر فرق سر در شب و روز عاشورا، در روزگار معصومان و پس از آن، مرسوم نبوده و ردپايى از آن در عزاداريها ديده نمى شود، بلكه رفتارى است جديد و نوپيدا و گفته اند رواج دهنده آن، فاضل دربندى، نويسنده كتاب (اسرار الشهاده) است:  
(تيغ زدن در روز عاشورا، از كارهايى است كه اين آخوند [دربندى] در عزادارى وارد و يا لامحاله آن را عمومى كرده است). 1  
حال آغازگر آن هركسى بوده و هر زمانى كه اين مراسم آغاز گرديده، امروزه عالمان شيعه با پديده اى روبه رو هستند كه روشنگرى درباره آن ضرورى است و نياز است كه زواياى آن به دقت در بوته بررسى قرار بگيرد. آنان كه آن را روا دانسته اند، به چه دليل و چه تصويرى از آن در ذهن داشته اند و آنان كه اين رفتار را حرام اعلام كرده اند، به چه دليل و برچه اساس است. آيا آنان كه اين رفتار را روا انگاشته اند، در هر زمان، مكان و شرايطى به روايى آن فتوا داده اند، يا نه، نمى توان از فتواى آنان اين چنين برداشتى كرد؟ آيا مى توان گفت كه هر نوع قمه زدن و قمه بر فرق سر فرو آوردن را روا دانسته اند؟  
از ميرزاى نائينى پرسيده مى شود: آيا قمه زنى رواست. ايشان در پاسخ مى نويسد:  
(اما قمه زدن، يا شمشير زدن، كما هو المرسوم، آن هم جايز است، مشروط آن كه ايمنى از ضرر باشد و فقط خون جارى شود و بدون آن كه به استخوان صدمه رسد و به حسب عادت، خونِ فوق العاده، كه موجب ضرر است، خارج نگردد… ). 2  
اگر اطمينان به دست آيد كه اين سخن از ميرزاى نائينى است كه نمى توان آن را به همه زمانها سارى و جارى كرد و حكم كرد كه هر شرايطى را دربر مى گيرد. از اين فتوا برمى آيد كه جناب نائينى يك حركت نمادين را روا مى داند. حركتى كه حزن و اندوه عميق را بنماياند و اندكى خون جارى شود و هيچ زيانى به قمه زن وارد نسازد.  
پس نمى توان به فتوايى كه يك حركت نمادين و بيان گر اندوهِ عميق را روا مى داند، تمسك جست و رفتارهاى خشن، نابخردانه، تيغ زدنهاى دهشت انگيز كه چه بسا به مرگ، بيمارى و… قمه زنها بينجامد را شمرد.  
دسته ديگر از علما، قمه زنى را روا دانسته اند، اما به شرط اين كه موجب وهن نباشد.  
از فتواى اين دسته از عالمان دينى نيز نمى توان برداشت كرد كه هرگونه قمه زدنى رواست. بايد به جست وجو برخاست و پيرامون قضيه را بررسى كرد، شرايط زمان و مكان را سنجيد و از هرگونه حركت و رفتار وهن آلود پرهيز كرد. اين كه حركت و رفتار وهن آلود چيست؟ اين را بايد آگاهان و خردمندان و آشنايان به امور سياسى روشن كنند و بازگويند.  
از فتواى اين دسته از عالمان نيز استفاده مى شود، حركت نمادين را كه يادآور حماسه عاشورا باشد و اندوه عميق را برساند، روا دانسته اند و نه حركت و رفتار غيرمعمول و نابخردانه كه شمارى از خود بروز مى دهند.  
روشن است كه پذيرش اين فتواها، در صورتى است كه قمه زدن را عزادارى بينگاريم و آن را بيان گر حزن عميق بدانيم; اما اگر اين مطلب را نپذيرفتيم و گفتيم كه عرف هم آن را عزادارى و بيان گر حزن عميق نمى داند، ديگر جاى بحث درباره آنها باقى نمى ماند و به روشنى مى گوييم هر نوع قمه زدنى، حتى قمه زدنى كه كوچك ترين خراش بر بدن وارد سازد نارواست و تنها در صورتى رواست كه يك حركت نمادين صرف باشد، بدون وارد ساختن كوچك ترين خراش بر بدن و يا رفتارهاى نابخردانه و هنجارشكنانه.  
به هرحال، امروزه راه بر كسانى كه با استناد به فتواى عالمان بزرگ، در شب و روز عاشورا قمه مى زنند و دسته و گروه قمه زن به حركت درمى آورند، بسته است; زيرا نه تنها آن فتواها مهر تأييد بر رفتار آنان نمى زنند كه در روزگار ما، حكم حاكم اسلامى راه را بر آنان مى بندد و هيچ توجيه شرعى براى حركت و رفتار خود ندارند. پس قمه زنى بر آنان حرام است. اين راى كسانى است كه پاى بند به شرع اند و كسانى پاى بند به شرع و احكام دينى نيستند، حساب ديگرى دارند و بايد با آنان برخورد ديگرى كرد كه اينان برنامه ريزى شده رفتار مى كنند و داراى اغراض سياسى اند و با اين كه حكم شرعى بر آنان روشن است و از حكم حكومتى نيز آگاهى دارند، اما به رفتار هنجارشكنانه خود ادامه مى دهند، هدفى جز خدشه دار كردن و بد و زشت جلوه دادن تشيع و خرافى نماياندن آن ندارند. البته نه همه آنان كه تيغ بر سر مى زنند، بلكه گردانندگان و كسانى كه پشت صحنه اين رفتارها و دسته هاى قمه زن و شاخ حسينى قرار دارند.  
رهبر انقلاب، پرده از چهره اينان برمى دارد و آنان را از كسانى ناآگاهانه دست به اين كارها مى زنند و رفتار ناشايست از خود بروز مى دهند، جدا مى سازد:  
(نبايد اين طور باشد… ناگهان با اين توهم و با اين وسوسه كه اصل عزادارى امام حسين(ع) زير سوال برده شده، جريانى درست شود; كما اين كه ما ديديم در قضيه قمه زنى اين طور شده. به نظر ما قمه زنى يك خلاف شرع قعطى بود و هست. ما اين را اعلام كرديم و بزرگان هم حمايت كردند. اما بعد ديديم از گوشه و كنار، كسانى در جهت عكس اين عمل مى كنند.  
اگر قمه زنى اشكال هم نداشته باشد و حرام هم نباشد، واجب كه نيست; چرا در جاهايى براى اين چيزهاى بعضاً خرافى انگيزه وجود دارد؟  
آنهايى كه جنبه خرافى محض ندارد، لااقل، اين مقدار هست كه در دنياى امروز، در ارتباطات امروز، در فرهنگ رايج جهانى امروز، در عقلانياتى كه امروزه در داخل خانه هاى ما و بين جوانان و دختران و پسران ما رايج است، عكس العمل نامناسب ايجاد خواهد كرد. اينها از بينات شرع نيست كه ما بگوييم چه دنيا بپسندد و دنيا نپسندد، ما بايد اين كارها را انجام دهيم. حداقل اينها، چيزهاى مشكوك فيه است. )3  
دليلهاى اقامه شده بر جواز قمه زنى  
كسانى، براى جواز قمه زنى چند دليل اقامه كرده اند و به گمان خود خواسته اند اين رفتار را به شرع گره بزنند و توجيه شرعى براى آن بتراشند:  
1. رفتار حضرت زينت در گاه ديدن سر اباعبداللّه الحسين بر سر نيزه:  
(از مسلم كچكار روايت كرده اند كه گفت: عبيداللّه بن زياد مرا به تعمير دارالاماره گماشته بود. هنگامى كه دست در كار بودم، ناگاه صيحه هياهويى عظيم از طرف محلات كوفه شنيدم. پس به آن خادمى كه در نزد من بود گفتم كه: اين فتنه و آشوب در كوفه چيست؟  
گفت: همين ساعت سر مردى خارجى، كه بر يزيد خروج كرده بود، مى آورند و اين انقلاب و آشوب، به جهت نظاره آن است.  
پرسيدم كه: اين خارجى كه بوده؟  
گفت: حسين بن على.  
… بيرون شدم تا به كناسه رسيدم. پس در آن هنگام كه ايستاده بودم و مردم نيز ايستاده، منتظر آمدن اسيران و سرهاى بيرده بودند، ناگاه ديدم، قريب چهل محمِل و هودج پيدا شد كه بر چهل شتر حمل داده بودند… سرهاى شهيدان را بر نيزه كرده بودند، آوردند و از پيش روى سرها، سر حسين(ع) را حمل مى دادند… زينب را چون نگاه به سر مبارك افتاد، جبين خود را بر چوبِ مقدم محمل زد، چنانچه خون از زير مقنعه اش فرو ريخت. )4

**نقد و بررسى**بر اين روايت تاريخى، كه مورد استناد شمارى از كسانى كه قمه زنى را روا دانسته اند، قرار گرفته، خدشه هايى وارد است.  
1. روشن نيست كه اين رفتار از حضرت زينب سرزده باشد، تا بتوان آن را ملاك عمل مهمى مانند قمه زنى قرار داد. علامه مجلسى اين روايت را به طور مرسل، آن هم از كتاب منتخب طريحى و نورالعين نقل مى كند!  
شيخ عباس قمى درباره اين خبر، كه آن را گچ كار كاخ ابن زياد روايت كرده مى نويسد:  
(ذكر محامل و هودج در غير خبر مسلم جصاص نيست و اين خبر را، گرچه علامه مجلسى نقل فرموده، لكن مأخذ آن منتخب طريحى و كتاب نورالعين است كه حال هر دو كتاب بر اهل فن حديث مخفى نيست… . )5  
2. محتواى اين روايت را نيز نمى توان پذيرفت; زيرا اين روايت، با سفارش پيامبر اعظم به دخت گرامى شان فاطمه زهرا(س) ناسازگار است:  
(محمدبن يحيى عن سلمه بن الخطاب عن سليمان بن سماعه الخزاعى عن على بن اسماعيل عن عمرو بن ابى المقدام قال: سمعتِ اباجعفر(ع) يقول: تدرون ما قوله تعالى: (ولا يعصينك فى معروف)  
قلت لا.  
قال: إنَّ رسول اللّه(ص) قال لفاطمة(ع) اذا انا متُّ فلا تخمشى على وجهاً ولا تنشرى على شعراً ولا تنادى بالويل ولا تقيمى على نائحةً.  
قال: ثم قال: هذا المعروف الذى قال اللّه عزوجلّ. )6  
مقدام نقل مى كند: امام باقر(ع) فرمود: مى دانيد مراد خدا از آيه (و زنان از تو در هيچ كار نيكى سرپيچى نكنند) چيست؟  
گفتم: نخير.  
فرمود: رسول خدا(ص) به فاطمه(س) فرمود: دخترم وقتى كه من فوت كردم، چنگ به صورتت نزن، موهايت را به خاطر من پريشان نساز و صدايت و را به واويلا بلند نكن و مجلس نوحه برايم برپا نكن.  
پس امام فرمود: اين همان معروفى است كه خداى متعال فرموده است.  
مراد رسول اللّه در اين روايت كه به فاطمه فرمود: (برايم مجلس نوحه برپا نكن) مجلس نوحه با محتوا و سبك دوران جاهليت است، نه بامحتوا و سبكى كه اسلام آن را تأييد مى كند.  
و نيز گزارشى كه از رفتار حضرت زينب(س) در هنگام ديدن سر بريده امام حسين(ع) از زبان مسلم جصاص نشر يافته، با سفارشهاى امام حسين(ع) به ايشان ناسازگار است:  
(… قال لها يا أختاه انى اقسمتُ عليك فأبِّرى قَسَمى لاتَشُقّى عليَّ جيباً ولا تَخمِشى عليَّ وجهاً ولا تَدَعى عليَّ بالويل والثُبور اذا انا هلكت. )7  
خواهرم! من تو را سوگند مى دهم ـ و بايد بدين سوگند رفتار كنى ـ چون من كشته شدم [در عزاى من] گريبان چاك مزن، و روى خود مخراش و ويل (واى) و ثبور (هلاكت) براى خود مخواه (يعنى آن سان كه رسم زنان عرب است، واويلا و واثبورا مگو).  
اين گونه رفتار كه مسلم جصّاص از آن سخن گفته، از بانويى چون زينب(ع) با آن شأن و مقام معنوى بعيد به نظر مى رسد. بويژه آن حضرت رهبرى داغديدگان حماسه كربلا را بر عهده داشت و پناهگاه و دژ استوارى بود براى اسيران و دربنديان اهل بيت گرامى رسول اكرم.  
شيخ عباس قمى مى نويسد:  
(و نسبت شكستن سر به جناب زينب، سلام اللّه عليها، و اشعار معروفه نيز بعيد است از آن مخدره كه عقيله هاشميّين و عالمه غيرمعلمه و رضيعه ثدى نبوت و صاحب مقامِ رضا و تسليم است. )8  
آن چه در كتابهاى تاريخ درباره اسيران كربلا آمده، حكايت از آن دارد كه اسيران بر اشترانى حمل مى شده اند برهنه و بدون محمل و هودج.  
علامه مجلسى از لهوف نقل مى كند:  
(… ثم رحل بمن تخلّف من عيال الحسين(ع) وحمل نساءه على احلاس اقتاب بغير وطاء. )9  
[عمر بن سعد]… آن گاه بازماندگان و اهل و عيال حسين(ع) را از كربلا كوچ داد و زنان حرم ابى عبداللّه را بر شترانى سوار كرد كه پاره گليمى بر پشت شان انداخته شده بود، نه محملى داشتند و نه سايبانى.  
شيخ عباس قمى درباره چگونگى حمل اسيران كربلا مى نويسد:  
(و آن چه از مقاتل معتبره معلوم مى شود، حمل ايشان بر شتران بوده كه جهاز ايشان پلاس و روپوش نداشته. )10  
در اين صورت، محملى نبوده كه حضرت زينب سرش را به آن بزند و از آن خون جارى شود. پس سالبه به انتفاى موضوع است.  
4. نكته ديگر درخور يادآورى در گزارش مسلم جصّاص، اشعارى است كه به حضرت زينب نسبت داده شده است. اين اشعار، با واقع همخوانى ندارند. از جمله از قول آن بانوى بزرگ نقل شده است:  
ييا اخى فاطم الصغيرة كلّمها  
فقد كاء قلبها ان يذوبا11  
اى برادر با فاطمه كوچك حرف بزن  
كه نزديك است قلب او آب شود.  
نخست آن كه: فاطمه دختر امام حسين(ع) كه از او در اين شعر نام برده شده كوچك نبوده، بلكه در سنى بوده كه پيش از رويداد كربلا، با حسن مثنى ازدواج كرده است.  
دو ديگر: براساس پاره اى از گزارشها، فاطمه دختر امام حسين، در دروازه كوفه براى مردم سخنرانى كرده و از جنايت امويان پرده برداشته و كشته شدگان كربلا و اسيران را شناسانده است:  
(وروى زيد بن موسى قال: حدّثنى أبى عن جدى قال خطبت فاطمة الصغرى بعدان وردت من كربلا فقالت: الحمدللّه عدد الرمل والحصا وزنة العرش الى الثّرى احمده وأومن به وأتو كل عليه وأشهد ان لا اله الاّ اللّه وحده لاشريك له وأن ّ محمداً عبده ورسوله وأن ّ اولاده ذبحوا بشط الفرات بغير ذحل ولاتراث….)12  
زيد بن موسى روايت كرده است: پدرم از جدم نقل كرد: فاطمه صغرى، از كربلا كه رسيد خطبه اى خواند و فرمود: سپاس خداى را، به شماره ريگها و سنگها، و به گرانى از عرش تا خاك، سپاس او گويم و ايمان به او دارم و توكل به او كنم. و گواهى مى دهم كه به جز خداوند يكتاى بى انباز، خدائى نيست و محمد، بنده و فرستاده اوست و فرزندان اش در كنار رود فرات بدون سابقه دشمنى و كينه سر بريده شدند.  
سه ديگر: از جمله گزارشهايى كه از مجلس يزيد در دست است و در كتابهاى تاريخى آمده، گزارشى است كه فاطمه صغرى از آن مجلس شوم داده است.  
پس فاطمه صغرى آن چنان كوچك نبوده كه در شعر نسبت داده شده به حضرت زينبت بازتاب يافته، بلكه او زن جوانى بوده داراى توانايى بالا در بازنمود فجايع كربلا، شناساندن دستان پليد، شناساندن حماسه سازان كربلا و گزارش دهى از مجلس يزيد و….  
نادرستى اين شعر حكايت از آن دارد كه كل داستان مسلم جصّاس، البته باتوجه به نارساييها محتواى روايت، ساختگى است و اصالتى ندارد.  
گيريم كه گزارش مسلم جصاص درست است، رفتار حضرت زينب، به هيچ روى نمى تواند مجوزى باشد براى قمه زدن و رفتار نابخردانه اى كه از شمارى از افراد بى توجه به مبانى شرعى سر مى زند. زيرا:  
1. شايد حضرت زينب(س) درگاهِ ديدن سر بريده امام حسين(ع) بر نيزه، بى توجه سرش را به ديواره محمل كوبيده و از آن خون جارى شده است.  
2. حتى اگر رفتار آن حضرت را باتوجه و از روى عمد بدانيم و بگوييم حضرت زينب در عزا و ماتم سرور شهيدان، اين رفتار از او سرزده، نمى تواند براى شيعيان حجت باشد و به پيروى از آن حضرت در عزاى حسين(ع) تيغ بر سر زنند و از سر خود خون جارى سازند.

**جريانهاى انحرافى و تبليغ از قمه زنى**امروزه، بويژه باتوجه به استقرار و قدرت خيره كننده نظامِ جمهورى اسلامى، دستهاى آلوده اى به كار افتاده اند كه با رواج خرافات و تبليغ از رفتار ناپسند قمه زنى، چهره اى خشن، تاريك و خرافى از شيعيان ايران، همانا پديدآورندگان نظام مقدس و ضداستكبارى جمهورى اسلامى، به جهانيان بنمايانند كه در اين گردونه و چنبره، شمارى از افراد ناآگاه گرفتار آمده اند و با تعصب بسيار بر آن پاى مى فشارند. البته در اين بين، كسانى كه پاى بندى به شرع ندارند و در ميان مردم خوشنام و خوش سابقه نيستند، بيش تر ديده مى شوند!  
اين جريان، در برابر عالمان دين، آگاهان و اسلام شناسان دقيق انديش، ايستادگى مى كند و با پخش كتابها، جزوه ها، نوارها و سى دى ها، به طور گسترده تلاش مى ورزد كه اين رفتار خرافى را بگستراند و نهادينه سازد.  
پيش از محرم 1428، دو عدد سى دى، از سوى يكى از جريانهاى خرافه پراكن و مشكوك، پخش شد و در آن گردآورندگان و تهيه كنندگان، كوشيده بودند (قمه زنى) را روا قلمداد كنند. از نامى كه بر آن گذاشته بودند (قمه زنى حقيقت مظلوم) تا مطالبى كه در آن آمده بود، همه و همه، حكايت از برنامه ريزى دقيق مى كرد. اينان باتوجه به علاقه شيعيان به امام حسين(ع) و در نظر گرفتن مسائل روحى و روانى آنان، به توليد سى دى ياد شده دست زده بودند و در آن از راه هاى گوناگونى براى اثرگذارى هرچه بيش تر، بهره برده اند. برانگيزاندن احساسات، درآميختن حق و باطل، تحريف سخنان مراجع بزرگ و يا استفاده گزينشى از سخنان آنان و بيان اين كه از اين دست كارها در ميان پيروان ديگر اديان، از جمله مسيحيت نيز موجود است و… يعنى مسيحيت كارهايى مانند قمه زنى را در عزاى حضرت مسيح از پيروان خود پذيرفته و آنان را از اين گونه كارها باز نداشته است.  
در اين سى دى، كسى به عنوان ذاكر امام حسين(ع) مى گويد:  
(از آيت اللّه بروجردى بزرگ خواستند كه فتوا به حرمت قمه زنى بدهد، ايشان بالاى منبر رفت، روضه خواند و سپس گفت: مردم! از من خواسته اند كه به حرمت قمه زنى فتوا بدهم.  
[به آنان گفتم]: هرسال 365 روز است و مردم تمام روزهاى سال را از ما تقليد مى كنند و يك امروز [روز عاشورا] را از امام حسين تقليد مى كنند. )  
در اين سى دى، از زبان ذاكر امام حسين! سخنان آيت اللّه بروجردى تحريف شده و رويداد، دگرگونه جلوه داده شده است. اما شاگردان آيت اللّه بروجردى، رويداد و سخنان آيت اللّه بروجردى را به گونه اى ديگر بازگو كرده اند.  
شهيد مطهرى مى نويسد:  
(در سالهايى كه در قم بوديم يادم هست كه در آن جا يك نمايشها و شبيه هاى خيلى مزخرفى در ميان مردم بود. سالهاى اول مرجعيت مرحوم آيت اللّه بروجردى، رضوان اللّه عليه بود كه قدرت فوق العاده داشتند.  
قبل از محرم بود به ايشان گفتند كه وضع شبيه خوانى ما اين جور است.  
دعوت كردند تمام رؤساى هيئتها به منزل ايشان آمدند.  
از آنها پرسيدند شما مقلد كى هستيد؟  
همه گفتند: ما مقلد شما هستيم.  
فرمودند: اگر مقلد من هستيد، فتواى من اين است كه: اين شبيه هايى كه شما به اين شكل درمى آوريد، حرام است.  
[رؤساى هيئتها] با كمال صراحت به آقا عرض كردند كه: آقا ما در تمام سال مقلد شما هستيم، الا اين سه ـ چهار روز كه ابداً از شما تقليد نمى كنيم. )13  
اين، يعنى انحراف. امام حسين(ع) با انحراف درافتاد، با انحراف به مبارزه برخاست. اين، يعنى سرپيچى از دستورهاى دين و زيرپا گذاردن احكام دين. در حالى كه اصل و اساس حركت امام حسين(ع) براى احياى آيين و احكام دين بود. او چون سرپيچى سازمان يافته از دستورهاى دينى را برنتابيد، به مبارزه برخاست. اگر بنا باشد در عزادارى آن گرامى، كه فلسفه آن احياى دين است، احكام دينى زيرپا نهاده شود، چرا عزادارى بايد انجام بگيرد؟

**2. رواج سبكها و اشعار غنايى**امروزه در پاره اى از مراسم عزادارى امام حسين(ع) كارهايى انجام مى گيرد و رواج دارد كه با شأن آن بزرگوار، ناسازگار است و نيز با هدف و برنامه اى كه او داشت و حركت خويش را بر آن اساس و پايه سامان داده بود.  
در پاره اى از عزاداريها از آهنگهاى ويژه مجالس لهو و لعب استفاده مى شود. مداحان و نوحه خوانان اشعار غنائى را مى خوانند كه بسيار ناپسند است.  
شايد اين سبكها و بهره گيرى از اين آهنگها و اشعار غنايى، در كوتاه مدت شور و هيجانى بين جوانان پديد آورد، ولى بى گمان در دراز مدت، آثار ناگوارى را در فكر و ذهن آنان پديد خواهد آورد و سبب انحراف عزادارى از مسير اصلى خود كه همان آگاهى بخشى و احياى اسلام ناب و حماسه آفرينى است، خواهد شد.  
عزادارى شايسته است كه سينه ها را از حزن مقدس لبالب سازد و روح حماسه را در سينه ها شعله ور كند. به گونه اى كه هميشه بتواند با الهام از حماسه كربلا، در برابر ظالمان قد افرازد و دست مظلومان را بگيرد.  
عزاداران، مرثيه سرايان، مجلس گردانان، همه و همه، بايد هوشيارانه آن چه در پيرامون عزاداريها مى گذرد رصد كنند كه مباد رفتار مقدس شان و گامى كه در راه احياى شعائر دينى برمى دارند، به حرام آلوده شود و كارهايى انجام داده شود و از عزاداران، مرثيه سرايان و مجلس گردانان سر زند كه با آموزه هاى اسلامى ناسازگار باشد. مرثيه امام حسين(ع) را در قالب آهنگهاى خارج از عرف مرثيه هاى مذهبى و ويژه مجلسهاى لهو و لعب عرضه كردن و يا سرودن اشعار غنايى، لهوآميز و ناسازگار با مجلس عزادارى امام حسين، رفتارى هنجارشكنانه و بدفرجام است كه بايد علما، روحانيان، اهل فكر و فرهيختگان مذهبى، با سخنرانيها و نوشته هاى خود با آن برخورد كنند.  
مقام معظم رهبرى درباره اين گونه عزاداريها هشدار داده است و تأكيد كرده كه مداحان به هيچ روى نبايد از آهنگها و شعرهاى عشقى در مجلسى كه به نام امام حسين(ع) تشكيل شده است، استفاده كنند. بلكه بايد در عزادارى سيدالشهداء، از آهنگهاى ويژه عزادارى استفاده ببرند و آياتِ والاى معرفت را در آن آهنگها بريزند:  
(در برخى موارد از آهنگهاى نامناسب استفاده مى شود.  
مثلاً فلان خواننده طاغوتى و يا غيرطاغوتى، شهر عشقى چرندى را با آهنگى خوانده، حال ما بياييم در مجلس امام حسين(ع) براى عشاق امام حسين(ع) آيات والاى معرفت را در اين آهنگ بريزيم و بنا كنيم آن را خواندن، اين خيلى بد است. خودتان آهنگ بسازيد. اين ذوق و اين همه هنر وجود دارد. يقيناً در جمع علاقه مندان به اين جريان، كسانى هستند كه مى توانند آهنگهاى خوب و مخصوصِ مداحى بسازند، آهنگ عزا، آهنگ شادي….)14

**3. آلات موسيقى و علامتها**استفاده از آلات موسيقى، همانند ارگ و… يا حمل علامتهاى چندصد كيلويى، با عرض 8 تا 12 متر، از جمله كارها و رفتارهاى خرافى است كه هيچ گونه سازاگارى با عزادارى امام حسين(ع) ندارد.  
عَلَم و علامت، به معناى نشانه است. در جنگها، فرماندهان عَلَم و علامتى در دست مى گرفته اند. حال تصور كنيد كه اگر علمدار كربلا، حضرت ابوالفضل، چنين عَلَمى را در آوردگاه نبرد با لشكريان يزيد در دست مى داشت، چگونه مى توانست با دشمن بجنگد؟  
حال، چرا اين علامتهاى بسيار سنگين و طولانى در روزهاى تاسوعا و عاشورا در دسته هاى عزادارى حمل مى شوند؟ حكايت گر و نماد چه حركت و رفتار امام و ياران در روز عاشوراست؟  
با بررسى دقيق و همه جانبه درمى يابيم كه نمادِ حركت، رفتار و شعارى نيست. چون علمدار كربلا از چنين عَلَمها و علامتهايى استفاده نكرده است و در آن روز هيچ نشانى از اين نشانه ها ديده نمى شود.  
ما اگر امروز، براى هرچه باشكوه جلوه دادن آن روز بسيار بزرگ و حماسى، نتوانيم از نمادها و شعارهاى آن روز امام و ياران آن حضرت بهره ببريم و يا از نمادها و شعارهايى كه نزديك به آن شعارها و نمادهاست، بى گمان به كژراهه مى افتيم.  
چه بسا دستهاى در كار بوده كه با به ميدان كشاندن و بر دوش عاشقان اباعبداللّه نهادن اين آهن آلات، خواسته اند آنان را از گِرد شعارهاى بنيادين روز عاشورا كه فضا را آكنده بود و بر اركان سپاه دشمن لرزه مى افكند، دور كنند.  
اگر در عزاداريهاى ما رايَتها و بيرقهايى حمل مى شد و مردم در روزهاى تاسوعا و عاشورا آنها را پيشاپيش دسته هاى عزادارى خود حمل مى كردند كه روى آنها سخنانى نوشته مى شد، بيان گر روح حماسى امام حسين، هدفها و برنامه هاى آن والاگهر، امروزه بسيارى از راه هاى ناگشوده به روى ما گشوده بود و درپاى بازدارنده ها زمين گير نبوديم. چه زيبا، شورانگيز، حماسه آفرين، هماهنگ با روح حماسى عاشورا بود، اگر روى بيرقهاى برافراشته در هيئتهاى عزادارى، در هر كوى و برزن، با افتخار و با اعتماد به نفس و از سر عشق و علاقه به راه و مرام حسين بن على(ع) مى نوشتيم:  
(مَوت فى عزَّ خير من حياةٍ فى ذُلَّ)  
مردن باعزت و شرافت، از زندگى باذلت بهتر است.  
(انّى لاارى الموت الاسعادةً ولا الحيوة مع الظالمين الاّ بَرَما)15  
من مردن را براى خودم سعادت، و زندگى با ستمگران را موجب ملامت مى بينم.  
الموت اولى من ركوب العار  
والعار اولى  مِن دخولِ النار16  
كشته شدن به زندگانى ننگين  
ننگ هم از آنش خداى نكوتر  
(هيهات منّا الذلَّه)17  
هرگز مباد كه ما ذلت را بر مرگ اختيار كنيم.  
(واللّه لااُعطيكم بيدى اعطاءَ الذليل ولا اَفَرُّ فرار العبيد)18  
به خدا سوگند كه نه دست ذلت به شما مى دهم و نه بسان بردگان، فرار مى كنم.  
حوزه ها وظيفه دارند و از رسالت عالمان آگاه است كه اين شعارها را زنده كنند و در روح و روان عاشقان اباعبداللّه جارى سازند و علاقه مندان به آن امام همام را از زير بار كارهاى پرزحمت، رنج آور، مانند: تيغ زنى، قفل زنى، حمل عَلَم و كُتل، اما بى ثمر، رهايى بخشند و آنان را با روح بزرگ امام حسين آشنا سازند كه اگر در اين راه رنج و دردى را ناگزير بايد بكشند و تحمل كنند، براى هدفى بزرگ و پرثمر باشد.  
آداب و رسوم و چگونگى برپايى جشنها و سوگواريها و آيينهاى مذهبى و… در بين ملتها و قوميتها در گردش است. هر ملتى و قومى، پاره اى از آداب و رسوم قوم ديگرى را مى گيرد و آنها را در مراسم خود مى گنجاند كه با بررسى آدابها و سنتهاى هر قومى مى توان اين مطلب را دريافت و به ريشه هاى آنها پى برد.  
از اين روى، جا دارد كه بحثهاى دقيقى روى پاره اى از كارهايى كه در مراسم سوگوارى ما شيعيان انجام گرفته و مى گيرد، پژوهش شود و به درستى ريشه يابى گردند، بويژه باتوجه به اين كه پاره اى از آنها پيشينه اى در بين مسلمانان نداشته و ناسازگاريهايى با شعائر و شعارهاى دينى و مذهبى دارند.  
اگر درباره عَلَم و كتل ها مطالعه بشود و يا آلات و ابزار موسيقى كه در عزادارى امام حسين(ع) از آنها استفاده مى شود، به دقت كندوكاوى انجام بگيرد، به نتيجه هاى درخور درنگى مى توان رسيد. چه بسا اين بررسيها و مطالعات اگر دامنه دار انجام بگيرد و زواياى قضيه به درستى روشن شود، روز به روز بر دامنه آگاهى ها افزوده شود و اين رفتار و آداب و رسوم راه يافته از ديگر ملتها، اديان و فرقه ها به شيعه، شناسايى گردند و از هاله تقدس به درآيند، شايد در اين صورت، بتوان به عنوان عنصرهاى خرافى، با آنها برخورد كرد.  
در اين جا، پاره اى از ديدگاه ها را درباره چگونگى ورود آداب و رسوم و فرقه هاى ديگر به ميان شيعيان و اثرپذيرى و تقليد از مراسم و آيين آنان را يادآور مى شويم:  
دكتر على شريعتى، سرمنشأ دگرگونى در برگذارى مراسم عزادارى امام حسين را از دوران صفويه مى داند و آن هم با پيروى از مراسم مسيحيان در سالگرد به صليب كشيده شدن مسيح:  
(در دوران صفويه، ناگهان نهضت تشيع كه هميشه در زيرزمين ها مبارزه مى كرد، روى كار، و در عرصه باز جامعه آمد. اما اقليت شيعه ايرانى، چون كه هرگز در طول تاريخ نتوانسته يك جامعه مستقل بسازد (جز در دوره كوتاه حكومت آل بويه و حكومتهاى محلى موقت چون سر بداريه هيچ گاه آزاد نبوده) و امكانات انجام اعمال اجتماعى نداشته و در تقيه به سر مى برده است، هنوز شعارهاى اجتماعى ندارد، هنوز مراسم عملى ندارد، هنوز نمى داند كه چگونه و در چه فرمهاى جمعى و نمايشهاى عمومى تجلى كند. سبمل و علائم و مراسم اجتماعى ندارد.  
اكنون كه رژيم صفوى به همه اينها احتياج دارد، بايد كارى كند. اين كار بسيار ساده انجام شد. يك مقام رسمى وزارتى به وجود آمد، و شخصيتى به اسم (وزير امور روضه خوانى) ماموريت يافت تا در اين زمينه دست به كار شود. اين وزير، اولين تحفه هاى غرب را در قرن 16 و 17 به ايران سوغات آورد. و اين اولين تماس فرهنگى ايران با غرب است.  
وزير امور روضه خوانى و تعزيه دارى، به اروپاى شرقى رفت. و درباره مراسم دينى و تشريفات مذهبى آن جا تحقيق كرد، مطالعه كرد و بسيارى از سنتها و مراسم جمعى مذهبى و تظاهرات اجتماعى مسيحيت و برگذارى و نقل مصيبتهاى مسيح و حواريون و نيز علائم و شعائر و ابزارها و وسايل خاص اين مراسم و دكورهاى ويژه محافل دينى و كليسا را اقتباس كرد و همه را به ايران آورد. به طورى كه ناگهان در ايران سمبل ها و مراسم و مظاهرِ كاملاً تازه اى، كه هرگز نه در مليت ايران سابقه داشت و نه در دين اسلام، و در مذهب شيعى، به وجود آمد. مراسمى از نوع تعزيه گردانى، شبيه سازى، نعش، علم، كتل، عمارى، پرده دارى، شمايل كشى، معركه گيرى، قفل بندى، زنجيرزنى، تيغ زنى، موزيك، سنج زنى، تعزيه خوانى و فرم خاص و جديد و تشريفاتى مصيبت خوانى و نوحه سرايى جمعى و… كه همه شكلش اقتباس از مسيحيت است و هركسى با آن آشناست، به سادگى تشخيص مى دهد كه تقليد است.  
قفل زنى، سينه زنى، زنجيرزنى و تيغ زنى، حتى هم اكنون به همين شكل در لورد (Lourdes) ساليانه در سالروز شهادت مسيح برگذار مى شود و اين است كه با اين كه از نظر اسلام اين اعمال محكوم است و علماى حقيقى اسلامى، نه تنها آن را تأييد نكرده اند، كه جداً مخالف اند و اين نمايشها را برخلاف موازين علمى شرع مى دانند.  
حرمتى كه مسلمان و شيعه براى ائمه و خاندان پيغمبر و بخصوص حرم پيغمبر و امام قائل است بر كسى پوشيده نيست. اما در تعزيه خوانى يك نره مرد نتراشيده، سكينه يا زينب مى شود! و در صحنه ظاهر مى شود. يا موسيقى كه علما آن همه با كراهت و حرمت تلقى مى كنند، در شبيه و تعزيه حفظ شده است و پيداست كه از مسيحيت آمده است.  
شبيه و تعزيه و نعش، تقليد كوركورانه از مراسم (ميسترهاى هفتگانه) (V mysteres) و (ميراكل) (Miracles) و نمايش نعش عيسى بر صليب و فرود آوردن براى دفن و صعود و ديگر قضاياست.  
اين مراسم و تشريفات رسمى و مخصوص عزادارى اجتماعى و رسمى همه فرمهاى تقليدى از عزادارى و مصيبت خوانى و شبيه سازى مسيحيت اروپايى است و حتى گاه به قدرى ناشيانه اين تقليد را كرده اند كه شكل صليب را هم كه در مراسم مذهبى مسيحى ها، جلوى دسته ها مى برند. صفويه بدون كم ترين تغييرى به ايران آوردند و همين الان هم بدون توجه به شكل رمزى و مذهبى آن در مسيحيت، جلوى دسته ها راه مى برند و همه مى بينند كه شاخصه نمايان هر دسته ى سينه زنى همين صليب، يعنى جريده است. و در عين حال در نظر هيچ كس معلوم نيست براى چيست! و هيچ كس از آنهايى هم كه آن را مى سازند و حمل مى كنند، نمى دانند براى چه چنين مى كنند!  
اما با اين كه اين جريده در ميان ما هيچ مفهومى ندارد و كارى نمى كند، همه شخصيت و عظمت و افتخار يك دسته به همان جريده اش وابسته است! و دعواها سر جريده است! ارزش و اعتبار و شكوه و اندازه ايمان و شعور دينى يك دسته به بزرگى و سنگينى و زيبايى و گرانى جريده اش بستگى دارد!!  
جريده، نه تنها از نظر شكل همان صليب است، بلكه از نظر لفظ هم همان اسم صليب است كه همراه مسمى از اروپاى شرقى و از زبان لاتين به فارسى آمده، چون كلمه (جريده) نه در فارسى و نه در عربى به اين شكل هيچ مفهومى ندارد. به نظر من كلمه (جريده) اصولاً تلفظ فارسى (جروئيده) (Croix) به معنى صليب است. و حرف C در ايتاليايى و لاتين صداى (ج) مى دهد.  
دكورها و پوشش ها و پرده هايى كه در اروپاى شرقى و ايتاليا و قالب كليساهاى كاتوليك وجود دارد و همه مى بينند، با همان شكل به ايران آمد و چون در ابتدا مسجد امكان پذيرش اين مراسم و تزيينات جديد را نداشت و براى چنين كارهايى ساخته نشده بود، ساختمانهاى خاص اين امور بنا شد، به نام (تكيه).)19  
ديدگاه هاى ديگرى نيز در اين باب مطرح شده است، از جمله:  
از اعراب گرفته شده است.  
از فرهنگ و آيين هندوان به عزاداريهاى شيعيان راه يافته است.  
و…  
صليب گونه اى كه در روزهاى تاسوعا و عاشورا، پيشاپيش دسته ها به حركت درآورده مى شود، از هرجا، هر گروه، مذهب، دين و ملتى كه گرفته شده باشد، با شعائر دينى و شعارهاى مذهبى نشأت گرفته از آموزه هاى راستين دينى هماهنگى ندارد و نيز بسيارى از علامتها و عَلَمها.  
به هرحال، اين عَلَم و كتل هايى كه بر دوش مردم عزادار امام حسين(ع) حمل مى شوند، نماد توحيد و حركت توحيدى آن بزرگوار نيستند و شائبه اين هست كه نماد شرك و بت پرستى باشند. چه از مسيحيان گرفته شده باشد، يا زردشتيان و يا ديگر گروه ها و فرقه ها، فرقى نمى كند، نماد حركت شورانگيز امام حسين به شمار نمى آيند كه بايد از آنها پرهيز كرد. چرا كه اسلام از درآميختگى عبادات و شعائر دينى به اين گونه نشانه هاى شرك آلود، به شدت نهى كرده است.  
بايسته است در حركتهاى مذهبى، عزاداريها، جشنها و هرگونه مراسمى كه به گونه اى به آيين و مذهب بستگى دارد، از علامتها و نشانه هايى استفاده شود كه اگر در بين مسلمانان پيشينه اى نداشته اند، دست كم، با فرهنگ، انديشه، آموزه ها و باورهاى دينى و مذهبى ناسازگارى نداشته باشند.  
مقام معظم رهبرى درباره عَلَم و كتل، كه در عزاداريهاى مذهبى، بويژه عاشورا، رسم شده آنها را به حركت درمى آورند، مى گويد:  
(… شكل اش هم شكل جالبى نيست. شكل صليب است. و اصلاً اين تركيب، جزو تركيبات مأنوس اسلامى نيست، نه شكل محراب است، نه شكل گنبد است، نه شكل هيچ چيزى از اين چيزهايى كه در تاريخ اسلام و در سنتهاى اسلامى ما سراغ داريم. شكل علم هم نيست. )20

**خرافه هاى محتوايى**در محتواى حركت بزرگ و حماسه تاريخى امام حسين(ع) خرافه هاى بسيار راه يافته كه با همه تلاش و بيدارگرى عالمان دينى در دورانهاى مختلف، باز هم چهره كريه اين پديده را در عزاداريها و مراسمى كه به نام اباعبداللّه الحسين(ع) برگذار مى شود، مى توان ديد.  
1. تحريف هدف قيام: از جمله تحريفهاى انجام گرفته، تحريفهايى است كه هدف قيام امام حسين را نشانه گرفته اند، مانند:  
1. قيام امام حسين و عزادارى براى آن حضرت، كفاره گناهان شيعه است.  
2. قيام امام حسين(ع) ويژه آن حضرت و از اسرار الهى است.  
3. برگذارى مراسم عزادارى امام حسين(ع) كه هرسال تجديد مى شود، براى تسلى خاطر فاطمه زهرا(س) است.  
و…  
اين پندارباقيها از سوى هركس و گروهى رواج يافته باشد، بى گمان هدف تحريف محتوايى عاشورا و قيام امام حسين بوده است. هدف آن بوده كه علاقه مندان به راه و هدفهاى والاى امام حسين را از راهيابى به ساحَتِ راه و هدف او باز دارند و نگذارند هدف آن حضرت را بياموزند و با مرور هرساله آن و تراز كردن زندگى خود با هدف بنيادين امام، از هرگونه كژراهه روى بازداشته شوند.  
شيعيان، پس از شهادت امام حسين و ياران، به راهنمايى بازماندگان حماسه آفرين آن حضرت، حضرت سجاد و حضرت زينب، و سپسها با راهنمايى ائمه اطهار و علماى ربانى و آگاه، با زواياى هدف امام حسين آشنا شدند و در تمام دوره ها، با فراز و نشيبهايى، حركت و جنبشهاى خود را بر آن اساس سامان دادند، و هميشه بر آن راه پوييده و اكنون نيز، همچنان از آن الهام مى گيرند.  
هدف امام در سخنان خود آن حضرت به زيبايى ترسيم شده و اگر آنها، كلمه به كلمه، جمله به جمله، فراز به فراز، از سوى عالمان، خطيبان، نويسندگان و شاعران آيينى، بازگو و ترسيم مى شد و يا سخنان امام سجاد و حضرت زينب، به روشنى بيان مى گرديد و از سخنان آن بزرگواران فرازهايى كه هدف امام به زيبايى نمود شده است، سرلوحه برنامه هاى عاشورايى قرار مى گرفت، بى گمان امروزه، شاهد اين گونه تحريفها نبوديم.  
وقتى كه امام حسين(ع) به روشنى هدف خود را از قيام بيان فرموده، ديگر جاى آن نيست از هدفهايى سخن به ميان آورده شود كه در سخنان امام به آنها اشاره نشده است. و خردمندانه نيز نيست كه امام براى آنها قيام كرده باشد.  
1. امام در هنگام خارج شدن از مدينه، در وصيت نامه اى، هدف خويش را از اصلاح امت اعلام مى دارد:  
(وانّما خرجت لطلب الاصلاح فى أُمَّةِ جدّى. )21  
من فقط براى اصلاح در امت جدم از وطنم خارج شدم.  
2. در نامه اى به بزرگان بصره، هدف خويش را از بين بردن بدعتها و زنده كردن اسلام و سنت پيامبر(ص) اعلام مى كند:  
(فان ّ السنة قد اميتت وان ّ البدعةَ قد أُحيِيَت)  
سنت اسلام مرده و بدعتها جاى آن را گرفته است.  
3. و در خطبه اى، به هنگام روبه رو شدن با حر بن يزيد، هدف خود را روشن كرده است:  
(ايها الناس ان رسول اللّه(ص) قال: من رَأى سلطاناً جائراً مستحلاً لِحُرُمِ اللّه ناكثاً لعهداللّه مخالفاً لسنة رسول اللّه يعمل فى عبادللّه بالاثم و العدوان فلم يُغيرّ ما عليه بفعل ولا قولٍ كان حقّاً على اللّه ان يُدخِله مدخله.  
الا وان ّ هؤُلاء، قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن واظهره الفساد وعطّلوا الحدود واستأثروا بالفىء واحلّوا حرام اللّه وحرّموا حلاله وانا احقُّ من غَيّر. )22  
اى مردم! رسول خدا فرموده است: كسى كه ببيند زمامدار ستمگرى، به حقوق الهى و احكام دين تجاوز مى كند و پيمان خدا را مى شكند و با سنت پيغمبر(ص) مخالفت مى ورزد و با بندگان خدا بر اساس ظلم و گناه رفتار مى كند و براى تغيير روش چنين زمامدار ستمگرى، به گفتار، يا كردار اقدام نكند، خداوند او را به همان جايى مى برد كه آن ستمگر را مى برد.  
آگاه باشيد اين عمال حكومت، پيروى شيطان را برنامه خود قرار داده و اطاعت خدا را ترك كرده و فساد را ظاهر ساخته و رواج داده اند و حدود و مقررات دين را تعطيل نموده و خزانه كشور را به خود اختصاص داده و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نموده اند و من از هركس شايسته ترم كه وضع موجود را تغيير دهم.  
هدف امام از اين سخنان و ده ها سخنى كه از آن حضرت به جاى مانده، سيره و موضع گيريهاى گوناگونى كه داشته است، به روشنى به دست مى آيد و راه را بر هرگونه گمانه زنى و پنداربافى مى بندد و روشن مى كند كه قيام امام و عزادارى براى آن حضرت، نه كفاره گناهان شيعه است، نه تسلى حضرت زهرا(س) و نه از اسرار الهى، بلكه يك قيام اصلاحى است كه همگان وظيفه دارند رايت آن را برافرازند، چه در مقام طلايه دارى و چه در مقام پيروى از طلايه داران شايسته.  
سنت اسلامى هرگاه به افول گرايد، يا بميرد و بدعتها جان بگيرد و جاى سنت اسلامى را بگيرند، وظيفه همگان است بپا خيزند و به احياى سنت اسلامى بپردازند و بدعتها را ريشه كن سازند. يا عليه جائران، تجاوزگران به حقوق الهى و احكام دين، شكنندگان پيمان خدا، مخالفان سنت نبوى، ستم كنندگان به مردم، دست به كارهاى بنيادين و حركتهاى بنيان برافكن بزنند. همان راهى كه امام حسين در آن گام برداشت. پس حركت امام حسين(ع) از اسرار الهى نبوده كه عده اى پنداشته اند بلكه حركتى بوده روشن، وظيفه همگانى، در هر زمان و مكان.  
مرگ سنت اسلامى و جولان گرى بدعتها، چيزى نيست كه بركسى پوشيده ماند. اگر كسى عرضه حركت ندارد و جرأت قيام عليه تباهيها را در خود نمى بيند، حق ندارد به تحريف هدف قيام روشن امام حسين بپردازد و با اين كار، بى عرضگى و ترس خويش را توجيه كند.  
2. غُلوّ: گزافه گوييها، سخنان نابخردانه و به دور از مبانى و شرك آلود در وصف پيامبر خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) و نسبت دادن كارهاى شگفت انگيز به آنان، ايشان را از اسوه بودن براى مسلمانان بركنار مى سازد. كارى كه دشمنان دين، در پى آن بوده و هستند. از سياستهاى راهبردى آنان است كه معصومان را از جنس ديگر بشمارند و بشناسانند، جنسى كه كارهاى آنان از سنخ ديگر است و درخور پيروى نيستند. در جايگاهى قرار دارند كه حركتهاى دينى، اجتماعى و سياسى آنان نمى تواند سرمشق براى ديگران باشد. در مثل قيام امام حسين(ع) از اسرار الهى است. او بايد مى رفت و در برابر انبوه لشكر يزيد مى ايستاد و خون خود را مى ريخت. كارى كه هركسى نمى تواند و نبايد آن را انجام دهد.  
روى اين اصل، و چون غلّو جامعه اسلامى را زمين گير مى كند و از حركت باز مى دارد و در حقيقت فرد فرد غلّو كنندگان را به هلاكت مى افكند و جامعه اسلامى را به تباهى مى كشاند، قرآن، رسول خدا و ائمه معصومين، مسلمانان را از سخنان و عقايد غلوآميز پرهيز داده اند.  
آن چه كه ما شيعيان با آن دست به گريبان هستيم، غلّو و گزافه گويى از روى دوستى و محبت است. به اين معنى كه شمارى از دوستان و محبان و علاقه مندان به ائمه(ع) و اهل بيت، از روى دوستى به دام غلّو و غلّو كنندگان و گزافه گويان افتاده اند. اين گروه، يا به خاطر ناآشنايى با مبانى دينى و نشناختن مرز توحيد و شرك، گزافه گويى و پا را از حد بيرون گذاردن در وصف و بيان ويژگيهاى ائمه، و آن را پاى بندى شديد به دين انگاشتن، در باتلاق غلّو فرو مى افتند و يا به خاطر ساده لوحى كه دارند در دام غلّو دشمنان كينه توز ائمه(ع) گرفتار مى آيند.  
حضرت امير(ع) نسبت به اين گونه از دوستيهاى درآميخته به گزافه گويى هشدار داد و فرمود:  
(وسيهلك فى ّ صنفان: محب مفرط يذهب به الحبُّ الى غير الحق… . )23  
به زودى دو دسته به خاطر من تباه شود: دوستى كه كار را به افراط كشاند و محبت، او را به راه غير حق براند… .  
اين دوستان گزافه گوى ائمه اطهار(ع) در هر برهه اى از تاريخ بوده اند و با ساده لوحيهاى خود كار را بر عالمان و فرهيختگان شيعه دشوار ساخته اند و امروزه نيز چنين است و اين گروه ندانسته چهره شيعه را خراب مى كنند و شيعه را از اوج گيرى و ارائه آموزه هاى خردمندانه و طرحهاى دقيق و راه گشا براى اداره جامعه باز مى دارند و سبب مى گردند از حضور قوى در محافل علمى و در بين شيفتگان عدالت باز بماند.  
دوستان ساده لوح و نابخرد ائمه اطهار(ع) ساده لوحانه و بدون توجه به هشدارها و سخنان دردمندانه امام(ع) در دوران خفقان، گام در راهى گذارده اند كه دشمنان ايشان آن را هموار كرده اند.  
دشمنان ائمه(ع) براى بدنام كردن و از كانون توجه مردم خارج كردن آنان، هر ترفندى كه از دست شان برآمده به كار بسته اند. از جمله آنان را به مقام ربوبى بالا بردند، تا زمينه دور شدن مردم را از آن ان فراهم آورند و شيعيان در بين مسلمانان گروهى كافر قلمداد گردند و زبانها به طعن و لعن آنان گشوده شود:  
امام رضا مى فرمايد:  
(… ان ّ مخالفينا وضعوا أخباراً فى فضائلنا وجعلوها على ثلاثة اقسام: اَحَدُها الغُلُو فينا وثانيها التقصير فى امرنا وثالثها التصريح بمثالب اعدائنا فاذا سمع الناس الغُلّو فينا كفّروا شيعتنا ونسبوهم الى القول بربوبيتنا واذا سمعوا التقصير اعتقدوه فينا واذا سمعوا مثالبَ اعدائنا باَسمائهم ثلبونا باسمائنا… )24  
مخالفان ما، اخبارى را در فضائل ما جعل كرده اند و اين اخبار را به سه قسم تقسيم كردند:  
قسم نخست: اخبارى كه دربردارنده غلو درباره ماست.  
قسم دوم: اخبارى كه دربردارنده تقصير در امر ماست.  
قسم سوم: اخبارى كه دربردارنده لعن و طعن صريح دشمنان ماست.  
پس هنگامى كه مردم اخبارى درباره ما غلو كرده بشنوند، شيعيان ما را تكفير مى كنند و به آنان نسبت مى دهند كه به ربوبيت ما اعتقاد دارند. و هنگامى كه اخبارى را بشوند كه دربردارنده تقصير در امر ما هستند، درباره ما معتقد به تقصير مى شوند.  
و هنگامى كه اخبارى را بشنوند كه دربردارنده طعن مذمت صريح درباره دشمنان ماست و از آنان به نام ياد شده است، در برابر، ما را با ذكر نام مورد طعن و مذمت قرار مى دهند.  
از گذشته تاكنون، شمارى از ساده لوحان در رفتار و گفتار خويش و در ذكر فضائل ائمه(ع) اين سخن بلند و هشدار دهنده و بيدارگر را ملاك كار و فضائل گويى خود قرار نداده اند، بلكه در دام اخبارى افتاده اند كه سازندگان آنها براى بدنام كردن ائمه و شيعيان آنان ساخته اند.  
البته ناگفته نماند پاره اى از گزافه گوييها و غلوها با همه تلاشى كه دشمنان دين و ائمه اطهار انجام دادند، به خاطر روشنگريها و بيدارگريهاى امامان و عالمان هشيار، شجاع و پيروان راستين مكتب اهل بيت، در دوره هاى مختلف، در بين شيعيان جا پايى باز نكردند. بويژه غلوها و گزافه گوييهايى كه امامان را در جايگاه ربوبيت قرار مى داد. اين گزافه گويى و غلو، در بين شمار كمى، آن هم افرادى كه از دانش دينى بهره مند نبودند، اثرهاى گذرا داشته است; اما نتوانسته به اعتقاد استوار توحيدى شيعه ضربه اى بزند و شيعيان از زلال ترين عقيده توحيدى برخوردارند.  
و يا پندارهاى خرافى كه پس از شهادت امام حسين(ع) پيش آمد، خيلى زود از سوى جريان فكرى قوى شيعه طرد شد و شراره هاى آن خاموش گرديد. از باب نمونه، پس از اين رويداد، شمارى اندك و فريب خورده به اين پندار گراييدند كه امام حسين به شهادت نرسيده، بلكه او مانند حضرت عيسى(ع) به آسمان بالا رفته است. آن كسى را كه مردم امام حسين(ع) پنداشته اند، حنظله بن اسعد شامى بوده كه قاتلان فكر كرده اند امام حسين است و او را كشته اند! امام رضا(ع) اين پندار و باور غلط و انحرافى را رد مى كند و نيز در توقيعى از امام زمان(ع) به محمدبن عثمان عمرى، بر اين باور، مهر بطلان زده شده است:  
(تميم القرشى، عن أبيه، عن احمد بن على الانصارى، عن الهروى، قال: ان فى سواد الكوفه قوماً… وفيهم قوم يزعمون ان الحسين بن على لم يقتل وأنّه القى شبهه على حنظلة بن اسعد الشامى وأنه رفع الى السماء كما رفع عيسى بن مريم ويحتجّون بهذه الآية (ولن يعجل اللّه للكافرين على المؤمنين سبيلاً).  
فقال: كذبوا. عليهم غضب اللّه ولعنته وكفروا بتكذيبهم لنبى اللّه فى اخباره بان الحسين بن على(ع) سيقتل واللّه لقد قتل الحسين وقتل من كان خيراً من الحسين. اميرالمؤمنين والحسن بن علي… . )25  
هروى مى گويد: به امام رضا(ع) گفتم: در حومه كوفه گروهى هستند كه مى پندارند حسين بن على، كشته نشده است. آن كسى كه در كربلا كشته شده و افراد پنداشته اند، حسين بن على است، حنظله بن اسعد شامى بوده است. حسين بن على، به آسمان برده شده است، همان گونه كه عيسى بن مريم به آسمان برده شد.  
اينان به آيه شريفه: (خداوند هرگز براى ناباوران بر گرويدگان راهى نمى نهد) استدلال كرده اند.  
امام فرمود: دروغ مى گويند. بر آنان باد خشم و نفرين خدا.  
اينان با دروغ انگاشتن خبر نبى خدا(ص) بر كشته شدن حسين بن على، كافر شده اند.  
به خدا سوگند، حسين كشته شد و كشته شد كسى كه از بهتر بود، اميرالمؤمنين و حسن بن على.  
ييا كلينى از اسحاق بن يعقول نقل مى كند كه گفت:  
(ورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان(ع) على ّ على يد محمد بن عثمان العمرى بخطه(ع) اما قول من زعم أن الحسين لم يقتل فكفر وتكذيب وضلال. )26  
اسحاق بن يعقوب مى گويد: امام عصر(ع) نامه اى به خط شريف خودشان به دست محمدبن عثمان عمرى فرستادند كه در آن مرقوم فرموده بودند: هركس بپندارد حسين بن على كشته نشده است، كفر پيشه كرده، دروغ انگاشته سخن رسول خدا را، به گمراهى درافتاده است.  
با اين حال و با اين كه جريان توفنده و قوى تفكر ناب شيعه، هر تفكر غلط، شرك آلود و خرافى را به كنار مى زند و نمى گذارد حركت توحيدى شيعه، آسيب ببيند، بايد هوشيار بود و انحرافها را رصد كرد و با سرمشق قرار دادن موضع گيريهايى روشن ائمه(ع) و علماى راستين، بيدار و روشنگر، با آنها به رويارويى برخاست و هيچ گاه و در هيچ برهه، كوتاه نيامد و حتى از كنار كوچك ترين انحراف و كژى چشم نپوشيد كه ممكن است انحرافهاى كوچك، روز به روز بزرگ و بزرگ تر بشوند و كار را بر اهل انديشه و عالمان دشوار سازند. فرقه هاى انحرافى، به يكباره پديد نيامده اند. اينها كم كم از صراط حق انحراف پيدا كرده، تا جايى كه صد در صد با عقايد شيعه ناسازگار شده و به طور كامل، راه كفر را پيش گرفته اند. عزادارى، بايد برابر چهارچوب شرع انجام بگيرد، كوچك ترين انحراف ار چهارچوب شرع پذيرفته نيست. مدح و مرثيه براى ائمه و اشعارى كه سروده مى شود اگر آنان را از حد خود بالاتر ببرد و كارهايى در اين اشعار و مدح گوييها و مرثيه خوانيها به آنان نسبت داده شود كه جز در قلمرو قدرت الهى، در هيچ قلمروى نمى گنجد، شرك است و انحراف و به طور جد بايد از آن پرهيز كرد و عالمان بسان سدّ پولادين در برابر آنها بايستند.

**پى نوشتها:**1. شرح زندگانى من، عبداللّه مستوفى، ج 1/276، زوار; شرح رجال ايران، مهدى بامداد، ج 4/138، زوار، تهران.  
2. رساله مواكب حسينيه، ميرزا عبدالرزاق محدث حائرى اصفهانى/126، چاپخانه حيدرى، 1375 قمرى.  
3 . سخنان مقام مظعم رهبرى.  
4 . منتهى الامال، شيخ عباس قمى، ج 1/517 ـ 518، جاويدان.  
5 . همان/518.  
6 . كافى، ج 5/527، ح 4; معانى الاخبار/390.  
7 . ارشاد، شيخ مفيد، ج 2/93  
8 . منتهى الامال، ج 1/518.  
9 . بحارالانوار، علامه مجلسى، ج 45/107، مؤسسة الوفاء، بيروت.  
01. منتهى الامال، ج 1/519 ـ 518.  
11. بحارالانوار، ج 45/115.  
21. اللهوف على قتلى الطفوف، ابن طاوس، ترجمه سيداحمد فهرى/149، جهان، تهران.  
31. حماسه حسينى، استاد شهيد مطهرى، ج 1/213 ـ 214، صدرا; مجموعه آثار، ج 17/334 و 587.  
41. در ديدار با مداحان، 5/5/84.  
51. بحارالانوار، علامه مجلسى، ج 44/381.  
61. لهوف، ابن طاوس، ترجمه احمد فهرى زنجانى/119.  
71. همان/97 ـ 98.  
18 . ارشاد، شيخ مفيد/235.  
19 . تشيع علوى و تشيع صفوى (مجموعه آثار 9)، دكتر على شريعتى/169 ـ 170، چاپخش 1382، تهران.  
02. خطبه نماز جمعه 20/7/1363.  
12. مقتل خوارزمى، ج 1/88.  
22. همان/404.  
32. نهج البلاغه، خطبه 127.  
24 . عيون اخبار الرضا، ج 1/304.  
25 . بحارالانوار، ج 44/271، ح 4.  
26 . همان،ح 3.

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم